

اراک و هپکو گواه است:

اعتراض کارگری باید دندان در بیاورد، باید گاز بگیرد!



چرا کارگران نباید حق دفاع از خود را برای خود قایل باشند؟

چه کسی گفته تا برقراری حکومت کارگری صف اعتراض کارگری باید مورد حمله قرار بگیرد؟ چرا این ماموران نیستند که از دست خشم کارگرها فراری میشوند؟ چرا و تا کی کارگرها به نظم و قانون سرا پا وحشیانه بورژوازی بدهکار هستند؟

صفحه ۲

صفحه ۳

آتش در عمارت وزارت کار

بازی "یارانه ها" با سفره و غرور مردم یک کشور

یارانه ها یک عفریت بالای سر جامعه است که هر از چند گاهی سر بر آورده و با یک برگه چهل هزار تومان لعنتی به جان ملت میافتد، تا با فرو خوردن آخرین ذرات ذخیره غرور خویش فقر و فرسایش بیهوده برای مقابله با فقر را فریاد بزنند. دیدن و لمس دنیایی از نیاز که بند ناف زندگی میلیونها انسان را با برگه های فکسنی گره میزند، مو بر تن هر کس با یک سر سوزن شرف و کمترین عرق انسانی راست میکند. راستی تکلیف این مردم چیست؟

صفحه ۴

در یک وجبی هفت تپه و اراک:

صفحه ۵

از یک اعتصاب تا کنترل و اداره یک شهر

بورژوازی و بنیادهای چرکین آن ممکن نیست. این کار انقلاب کارگری است. انقلاب و انقلابیون کارگری باید یک پدیده آشکار و غیر قابل انکار در هیئت انسانها و نهادها، روشها، سنت ها، ترانه ها از فرسنگها فاصله جار بزنند. انقلاب کارگری برای توده کارگر نه به معنای سلسله فعالیت مخفی بلکه اساسا باید پیوستن به یک روش زندگی و پیوستن به یک رگه از آدمهای معین است که در همراهی با آنها زندگی آسانتر، آسوده تر، بهتر، و عجلتا تا مطابق نقشه زور صفوف خود را باندازه کافی افزایش میدهم، زندگی امروز دست کم مملو از غرور و اراده است. انقلاب اکتبر و انقلاب فرانسه سالها قبل از وقوع، نوید و بارقه های خود را در محلات و کارخانه ها به نمایش گذاشته بودند. این، آنچیزی است که اعتراضات بسیار گسترده امروز در پی جا و وزن واقعی خود از آن رنج میبرد.



اراک با اعتراض و حق طلبی خود میتوانست و میتواند "لعنت آباد" گردان ویژه باشد، خواب را بر آنها حرام کند، اراک میتواند سایگون مقاومت کارگری ایران خار چشم اشغالگرانی باشد که از مرکز اعزام شده اند، اراک میتواند کعبه الهام و آموزش چگونگی مبارزه کارگری موثر توسط مار خورده و افعی شده های هپکویی، آنچنانکه برازنده آن است، باشد. مساله اینست که هپکو در نیمه راه آن ماری که بلعیده است، راه عقب گرد ندارد، باید افعی شود!

آیا شنیده اید بر دیوارهای اراک نقش بسته است: - حمله به کارگران؟ شکر زیادی میل فرموده اید! انقلاب میکنیم و به زیرتان میکشیم. اما از امروز عجلتا روزگارتان سیاه است. دنبال سوراخ موش بگردید!



اراک و هپکو گواه است:

اعتراض کارگری باید دندان در بیاورد، باید گاز بگیرد! چرا کارگران نباید حق دفاع از خود را برای خود قایل باشند؟ چه کسی گفته تا برقراری حکومت کارگری صف اعتراض کارگری باید مورد حمله قرار بگیرد؟ چرا این ماموران نیستند که از دست خشم کارگرها فراری میشوند؟ چرا، چرا و تا کی کارگرها به نظم و قانون سرا پا وحشیانه بورژوازی بدهکار هستند؟

عصر روز 26 شهریور شهر اراک صحنه ابراز وجود گردان ضد شورش جمهوری اسلامی گردید. سگ های وحشی ولی بشدت سازمان یافته، بازگوی شاخص این واحد ها است. محاصره، تحریک، شقه شقه کردن، شکار عناصر پیشرو و مهمتر از همه کوبیدن بیرحمانه مردم صف اعتراضی قاعده آنهاست. این واحد ها در بکارگیری ابزارهای مخوف سرکوب هیچ محدودیتی ندارند. با فرمان حمله هیچ چیز جلدار قساوت آنها نیست. پشت سر آنها یک صف متحد و قسم خورده از انواع مراجع قانونی و دولتی منتظر خدمت ایستاده اند. دیروز در شهر اراک در خودنمایی گردان ضد شورش صف چند صد نفر از کارگران هپکو به خاک و خون کشیده شدند. تعداد زخمی و آسیب دیدگان مشخص نیست. مراقبت از زخمی ها، دستگیری ها و سرنوشت آنها بنا به قاعده اسرای واحد ضد شورش تنها به یک ریسمان بند است: هر چه عشقشان بکشد!

این توصیفات واقعی اند، حتی برای کارگر جان به لب رسیده از سالها نداری و جنون ناشی از بیگاری و بلاتکلیفی، بحق ترسناک است. اما این جنگ نابرابر شرایط روزمره اراک را شکل میدهد. اراک و هپکو، درندشت کشف و بکارگیری انواع روشها و سیاستها برای سردواندن کارگر و خلع ید از هر گونه حق طلبی کارگری است. در اراک در تشابه با هفت تپه و اهواز تعدادی دزد، شارلاتان و کلاه بردار تجسم یک سیستم واحد از دولت و مذهب و زالوصفتان را تداعی میکنند. در اراک از فرط حضور مسؤولین ارگانها از وزارت کار تا حجت الاسلام های فوه قضاییه تا فرمانده نیروهای انتظامی و نمایندگی خانه کارگر و جراید جای سوزن انداختن نیست. هیچ چیز نمیتواند توجیه کننده اینهمه تنه زدن به همدیگر، اینهمه عشق به چماق و زدن و کوبیدن و زندان و دادگاه و شلاق و دسیسه باشد. سیاستمداران این قبیله عکس برگردان بدون کلاهخود چماق بدستان واحد ضد شورش خود در مسابقه سرکوب و سردواندن از هم سبقت میگیرند. خجالت نمیکشند، امروز خشتک "نظم" در مقابله با اعتصاب کارگرانی پاره میکنند، که در مقابل حق طلبی و شکایات و شواهد همین کارگران پرونده ای جز نشخوار حدیث بردگی و شراکت در استثمار و بهره کشی را پشت سر ندارند.

کارگر چاره ای جز پیروزی ندارد. کارگر نمیتواند جنگ و گریز خود با کارفرماها و دولت را نسل پس از نسل به ارث بگذارد. در نابرابری موجود طولانی شدن کشمکشها کارگران را فرسوده میکند. ناامید میسازد. هر لحظه از تداوم حیات بورژوازی از پیکر، از روحیه، از صف مبارزاتی کارگران قربانی میگیرد. پیروزی کارگر جز با در هم شکستن کل دستگاه حکومتی

آتش در عمارت وزارت کار

"وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با بازداشت کارگرانی که صرفاً برای مطالبات قانونی و حقوق معوقه به صورت مسالمت‌آمیز اعتراض می‌کنند، موکداً مخالف است." (سایت خبری ایلنا، 31 شهریور 1398)

این اظهارات بی‌کم و کاست از طرف "کریم یآوری" مدیر کل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت کار و تعاون جمهوری اسلامی در گرماگرم حمله خونین گارد ویژه به اجتماع اعتراضی کارگران هپکو است. این بیانات متشکل از بیست کلمه در تاریخ ماندگار خواهند ماند. این کلمات مضمون کتبی‌ه‌ای را خواهند ساخت که در بقایای عمارت نیمه سوخته وزارت کار سمبل نفرت عمیق و سرکش کارگران و انقلاب آنها را به پیشانی جامعه میکوبد. میشود رفت و به بررسی این پا و آن پا و تردید خروش و عصبان گریبانگیر جامعه و مشخصاً طبقه کارگر آن جامعه پرداخت. میشود از خود پرسید این اقیانوس بغض و نارضایتی ره به کجا میرسد؟ میشود از ظرفیت‌های ضد کارگری حکومت، از دامنه طینت چرکین اسلامی سرمایه، از ابعاد بختک‌نکبتی که بر هستی و سرنوشت قریب به پنجاه میلیون مردم شریف و زحمتکش چنگ انداخته ناباورانه به صفحه روزنامه جلوی روی خود خیره ماند... اما هنوز جا دارد از خود پرسید چگونه است که در پاسخ به بیانات آقای مدیر کل، عمارت وزارت کار در آتش نمی‌سوزد. خیلی خلاصه حمله به کارگران هپکو، یک رویداد مهم دنیای سیاسی ایران، پای وزارت کار در میان است و مهمترین شخصیت این وزارتخانه جلو افتاده است. پرسید: "بازداشت کارگران" از کجا آمده است؟ دهها کارگر، بیدفاع و دست خالی به خاک و خون کشیده شده‌اند. آیا فقط "بازداشت" و آنهم مورد مخالفت وزارت کار است؟ مقامات وزارت کار زیادی دل برای کارگر می‌سوزانند که بازداشت کارگران در اعتراض به حقوق معوقه بشرطی که مسالمت‌آمیز باشد را مورد مخالفت و آنهم انصافاً مخالفت اکید قرار میدهند. بلاخره کسی پیدا میشود از عالیجناب مدیر کل بپرسد تکلیف عدم پرداخت دستمزد از طرف کارفرما تا چه وقت قانونی است و مطابق این قانون کارگر تا به کی باید بطور مسالمت‌آمیز دعا و التماس کند و بسوزد و بسازد؟

محض اطمینان خاطر باید یاد آور شد که وزارت کار اکیدا با قراردادهای موقت هم مخالف است، و بعلاوه بارها مخالفت (طبعاً اکید) خود با دستمزدهای زیر خط فقر را اعلام نموده است. همین وزارتخانه (باز هم اکیدا) خواهان آزادی تشکلهای آزاد کارگری است، مخالف اخراج است و...!

واقعیت اینست که این وزارتخانه رتق و فتق امور به نفع طبقه حاکم و به نفع موثرترین راه استثمار کارگر در کربدورهای قانونی و اداری است. سر دواندن کارگر امر قانون در تمام جوامع بورژوازی است اما در افسار گسیختگی نمونه جمهوری اسلامی نیازی به "حجاب" بیطرفی و اطوارهای "برابری همگانی در برابر قانون" نیست. هر نوع حق‌طلبی و خصوصاً نوبت به کارگر که میرسد با غربال "مسالمت‌آمیز" و "اعتراض" سر از اجتماعات "مشکلات خود را به آگاهی مسئولان برسانند" در

میاورد. اینجا هم وزارت کار دوان دوان خود را به میکروفن رسانده است تا تکلیف خود را با کارگران روشن کند. یک سر سوزن دفاع و دلسوزی برای کارگران در این موضع‌گیری نمیتوان سراغ گرفت. این توجیه و مشروعیت سرکوب کارگران است که وزارت کار سهم خود را به بهترین وجه ممکن ایفا میکند. طبعاً انتظاری بی‌جا است که کارگران هپکو برای اقامه دعوی علیه کارفرما، علیه گارد سرکوب دست به دامن وزارت کار شوند. هر گونه دفاع از کارگران هپکو مستلزم اینست که وزارت کار خفه خون بگیرد، خنثی گردد و عجلالتا به حاشیه رانده شود. دلچک بازی "مخالفت‌های اکید" فقط "فلفل زردچوبه" مکمل توحش قلچماق‌های گردان ویژه است. نه وزارت کار قصد ایفای نقش واسطه و ملایم را دارد و نه (مهمتر اینکه) کارگران به این چوبدستی‌های پوچ نیاز دارند.

این ربطی به دیوار کوتاه کارگر در آن جامعه ندارد، گیرم که اعتراض کارگر را به زنجیر کشیده باشند، گیرم که در وانفسای بیکاری و فلاکت موجود صرف یک شغل، یک مدیر کاردان و غیر "فاسد"، چرخ گردان تولید همانقدر که دستمزدها پرداخت شود... همه افق تولید و نظم و قانون و رفاه و سعادت و دلخوشی و غرور ملی وزارت کار و حکومت آنرا تشکیل داده باشد، همه ارج و قرب مبارزات کارگری آنجاست افق و انتظارات دیگری را جلوی جامعه باز میکند. این اعتراض نمیتواند علیه قانون نباشد، نمیتواند سرکش نباشد، نمیتواند در چهارچوب "حقوق معوقه" بماند. اما این اعتراض هنوز به وزارت کار و قوانین کار نیاز دارد. صغیر و کبیر طبقه در موازات و برای دفاع و حمایت از پیشتانان هپکو و هفت تپه باید هر قانون و هر روده درازی مقامات عالی‌ه را به بهانه‌ای برای تجمع و قرق این دفاتر، برای رسوایی و برای ذله کردن حضرات تبدیل سازند. هنوز مجاری قانونی زیادی وجود دارند که میتواند کانال کشیدن شیریه جان حکومت سرمایه در ایران مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. بیمه بیکاری، بیمه‌های درمانی، بن و یارانه‌ها از آن جمله هستند. آقای مدیر کل بهتر است سرش به کار خودش گرم باشد.

خود سوزی یک کارگر بیکار میوه فروش جرعه موج اعتراضات کارگری "بهار عربی" شد که دولتهای متعدد را به آتش کشید. در مورد ایران اگر جرعه و آتشی در کار باشد، قدر مسلم نه با خود سوزی یک کارگر بلکه با وسوسه و خبر "وزارت کار در آتش" گره خواهد خورد. بخصوص عمارت وزارت کار برای این هدف را لازم داریم و کارگزاران وزارت کار میتوانند تا آن زمان عجلالتا نان یاوه گویی‌های خود را بخورند.



به نقل از شماره 275 از نشریه حکمتیست، نشریه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط‌رسمی)

بازی "یارانه ها" با سفره و غرور مردم یک کشور

و هست و نیست یک جامعه بازی کنیم" چندی آور است. این حضرات چرا گور خود را گم نمیکنند؟ این چه معامله ایست که در مقابل چهل هزار تومان از آدم ها نان سفره و پوشک بچه و غرورشان را یکجا طلب میکنند؟ بپرسیم: آیا جرات میکنید با پول دو یارانه به عنوان پول تو جیبی سراغ آفازاده بروید و پوزه تان پر خون نشود؟ از جان این ملت چه میخواهید؟

هر روز و هر تقاطع آن جامعه یادآور عزت و غروری است که به یمن اعتراضات کارگری، از هفت تپه تا هپکو و صدها جوش کارگری دیگر به رگهای جامعه و همگی ما تزییق میشود. با منجلاهی که با آن دست به گریبان هستیم دین ما به قلبهایی به بزرگی ساناز، اسماعیل، سپیده، ندا، مرضیه، امیرحسین، عسل و ... پایان ناپذیر است. اعتراض کارگری و افق سوسیالیستی آن و الگوهایی که تا همین جا بدست داده اند توشه امید جامعه برای رهایی یکبارہ بسوی آزادی و برابری است که کشش و کوشش برای دستیابی به آن تاریخ صد ساله اخیر ایران را پوشانده است.

یارانه ها باید بطور یکسان، به همه شهروندان تعلق بگیرد. دولت حق ندارد هم با یارانه سرگردنه گیری کند و هم بساط اطوار شتری "محروم نوازی" پهن کند.

دوم مهر 1398

چند نمونه از اظهار نظر در سایت "خبرنگاران جوان":

زورتون به من رسید با دو بچه محصل، اول مهر در بدر مستاجری، با این هزینه های سروسام آور، به کجا مراجعه کنیم تا یارانه مونو بگیریم

- باسلام یارانه شهریور ماه رو چرا قطع کردن در صورتی که گفتن از مهر ماه اونم برای میلیاردها قطع میکنن چرا واسه من خانواده چهار نفره هنوز واریز نکردن و یعنی قطع کردن اونم چرا از این ماه

- من معلم هستم با سه سال سابقه کار و متأهل و یک فرزند چرا یارانه من که کمتر از 2 میلیون دریافت میکنم و هیچی تو زمین و زمان ندارم، قطع شده.

- چرا یارانه منو واریز نکردن من دم حمل خانومه خودم کارگرم. خدا یا نگذر

- چرا یارانه من که بازنشسته فرهنگی هستم را قطع کردید اخه من که تمام زندگی شده اقساط بارنکی بعد اونی که ویلا داره ماشین شاسی چند سفره خارجه داره باید بگیره واقعا کی تصمیم می گیره - با ۴۵۵۰۰ یک پفکم نمیشه خرید حالا متوجه شدن عامل ثروتمندی فقرا و پولدارا همین حذف کردن.

یکبار دیگر بازی یارانه ها توسط جمهوری اسلامی و اینبار با چاشنی "چه کسانی حذف شوند!" کم کشور و مردمانی نیستند که زخم های عمیقی از تاریخ را بر پیکر خود پدک میکنند، لحظات تاریکی از مصائب طبیعت نیم جمعیت را با اپیدمی تیفوس مفت و مسلم با درد و ناله نابود کرد، شکست در جنگی که یک شاه الدنگ نسل جوان مملکت را با یک پف بر باد داد، کور دلی در انتخاب یک بت عوضی که از آسمان نپید، بدببیری ملی، یک قحطی و فقر و فاقه، زخم ناسور تاریخ که سر التیام ندارد، عفونت پایان ناپذیر که با هیچ مصبی راه مدارا نشان نمیدهد... داستان یارانه ها زخم تاریخ تبار ایران و عمیق ترین زخم ها است. با سلسله سلاطین و فرمانروایان تحفه ای که نصیب مردمان این "خاک پاک" شد، انتظار شکوفایی و سعادت بیجاست؛ قرار هم نبود حکومت سرمایه با همه معجزه برای طبقه بورژوا دست فقر و فرودستی را از زندگی اکثریت مردم کارگر و زحمتکش کوتاه کند، اما یارانه ها یک طلسم بر گرد گردن این جامعه همه نفرین این تاریخ ناسازگار را یکجا و لجوجانه به نمایش میگذارد.

یارانه ها یک عفریت بالای سر جامعه است که هر از چند گاهی سر بر آورده و با یک برگه چهل هزار تومان لعنتی به جان ملت میافتد، تا با فرو خوردن آخرین ذرات ذخیره غرور خویش فقر و فرسایش بیهوده برای مقابله با فقر را فریاد بزنند. دیدن و لمس دنیایی از نیاز که بند ناف زندگی میلیونها انسان را با برگه های فکسنی گره میزند، مو بر تن هر کس با یک سر سوزن شرف و کمترین عرق انسانی راست میکند. راستی تکلیف این مردم چیست؟ بعد از صد و سی و چهارمین دوره "توزیع" یارانه و در انتظار تاریخ نامعلوم نوبت بعدی، چگونه دل به دریای مملو از لجن وعده ها و سرکوفت، تعزیه چرخانی و خزعبلات اقتصادی حضرات حاکمه بزنند؟

یارانه ها می بایست به صورت یک کمک هزینه، یک فرجه، یک خسارت در مقابل دست درازی های دولت به سطح زندگی و معیشت پایه ای مردم عمل کند. بر عکس، یارانه ها امروز به عرصه خودنمایی منحنی ترین آراء و سیاستها و شخصیت هایی شده است که هر یک پرده و هر یک پرسناژ آن برای ننگ یک دوجین کشور و ملت کفایت میکند. اینهمه خونسردی در مقابل درد و آلام همنوع، اینهمه فراغ خاطر در تکیه زدن به مکننت حاصل از فلاکت توده وسیع در فاصله کمتر از بینی خود؛ واقعا نوبر است. دیدن سفسطه و پیچیدن به خود دم و دستگاه طویل حکومت و طبقه بورژوا در نمایشات با شکوه "چگونه با یارانه ها با زندگی



با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهاندند و آنرا دوست خود بدانند. ما میفواهیم مبشر سازمان یابی و اتماد کارگران، و عصای دست فعالین کارگری در اینراه باشیم. info@a-bikari.com

برای تصویر دقیق تر رویدادها هنوز لازم است به کمی عقبتر برگشت و به سوابق کشمکشهای کارگری سیاتل نگاهی انداخت.

اعتصاب شهر سیاتل بر متن پیروزی بزرگ اعتصاب شهر لس آنجلس و در اولین سالگرد اعتصاب بزرگ معلمین ویرجینیای غربی و فراخوان اعتصاب سراسری معلمان نطفه بست. این اعتصاب در عین حال ریشه در جنبش تعاونی سوسیالیستی گسترده سالهای ۱۸۹۷ داشت و همچنین نباید تحرک گسترده بیکاران حول شوراهای بیکاران و جنبش روز کار ۸ ساعته سال ۱۸۸۶ و نشریه "سیاتل روزانه" در مرکز آنرا از قلم انداخت. در این منطقه دو سازمان کارگری عمده فعالیت داشتند. یکی، حزب سوسیالیست و دیگری تشکیلات جهانی کارگران صنعتی (IWW).

IWW نشریه خود، کارگر صنعتی، را در اسپوکن، واشینگتن، با شروع در بهار ۱۹۰۹ منتشر کرد. این تشکیلات تجمعات کوچک در سراسر شهر به رهبری آژیتاتورها را بعنوان شکل اصلی فعالیت و بسیج کارگران در دستور داشت و نشریه نامبرده نقش مهمی را بعهده داشت. بارها این اجتماعات و آژیتاتورها مورد حمله ماموران مسلح قرار گرفتند. یکی از خونبارترین حملات، در ۱۹۱۶، به عنوان قتل عام اورت (Everett) شناخته می شود، زمانی که ۲۰۰ پلیس در اسکله اورت با رگبار گلوله یازده کارگر را کشته و سی و یک نفر را زخمی نمودند.

نوشته های متعددی درباره فعالین پرشور IWW و سازماندهی اعتصابات پیگیر در راه مزد بالاتر، یک محیط کار امن تر و بهتر در دسترس است. بسیاری از کارگران امروز می تواند از یادگیری درس از این جنگ های کلاسیک کار بهره مند شوند. در سال ۱۹۱۸ با انتشار ۵۰،۰۰۰ نسخه نشریه "کارگر صنعتی" رکورد بی سابقه ای را ثبت کرد. این نشریه در یک اقدام جنجالی، دست به انتشار متن سخنرانی لنین در آوریل ۱۹۱۸ به کنگره شوراهای دربار و وظایف سازماندهی زد.

در آستانه اعتصاب عمومی سیاتل بعنوان پایگاه رادیکالیسم کارگری اعتبار ویژه ای برای خود فراهم آورده بود. درگیری گسترده با پلیس و بسیاری موارد از اعتصابات و مبارزات شکست خورده در درگیری های خونین حاصل این وضعیت بود. بعلاوه سیاتل از مراکز پر دردسر برای افسران سازشکار سراسری آمریکا AFL به حساب آمده است.

لازم به یاد آوری است که سیاتل "اتحادیه ای" ترین شهر آمریکا شمرده میشد، از کل جمعیت ۲۵۰،۰۰۰ در آن زمان، ۶۰،۰۰۰ در اتحادیه ها، و یا کمتر از ۲۵ درصد بود. این دو برابر میانگین ملی بود. در ادبیات کارگری آن زمان از سیاتل با یک فرهنگ عمیقاً سیاسی در اتحادیه خود، با عنوان یک جنبش "با یک روح مشترک" و بسیار فراتر از "متشکل در یک اتحادیه" یاد شده است.

در یک وجبی هفت تپه و اراک:

از یک اعتصاب تا کنترل و اداره یک شهر

مروری بر تجربه مبارزه کارگران شهر سیاتل

(بخش اول از دو بخش)

ایالات متحده دارای یکی از غنی ترین سوابق مبارزه طبقاتی کارگری در جهان است. یکی از بهترین نمونه ها، اعتصاب عمومی سیاتل از ۱۹۱۹، مملو از خلاقیت مبارزاتی کارگران است. مروری بر چگونگی و روند این تجربه کارگری موضوع این نوشته است. هدف اصلی اما، بیدار کردن یک ایده و طرح سوالات قدیمی در یک قالب تازه است: چرا از این تجربیات در هفت تپه و اراک و اهواز خبری نیست؟

قبل از اینکه فکرتان به فاکتور "سرکوب جمهوری اسلامی" متوجه شود، شاید بد نباشد متن را بخوانید. خیلی سریع متوجه میشوید دنیای کارگری ما خیلی کوچکتر از آنست که فکرش را بکنید، از هفت تپه تا سیاتل بیشتر از یک وجب در افق، در بلندپروازی ... فاصله نیست.

زمینه های اعتصاب

سال ۱۹۱۹ از ستیزه جویانه ترین پربندهای بیکارهای کارگری در آمریکا و حتی در سطح جهان به شمار میرود. در طول دوازده ماه، ۳،۶۳۰ اعتصابات مربوط به ۴،۱۶۰،۰۰۰ کارگر، معادل افزایش ۲،۹۳۳،۰۰۰ بیش از تعداد کارگران



درگیر در اعتصابات در ۱۹۱۷ ثبت شده است. در ادبیات کارگری از این سال بنام "اپیدمی اعتصاب" نام برده شده است، سالی که "در همه جا اعتصابات... تب اعتصاب در هوا است... این بیماری است که سیستم های صنعتی ما را لرزاند، قبل از فروکش هر اعتصاب، اعتصابی تازه در نقطه ای دیگر تب اعتراضات را ادامه میدهد."^۱

اعتصاب عمومی سیاتل نقطه اوج مبارزه کارگری بر متن- و پسا جنگ جهانی اول در ایالات متحده مشخص شده است. ۱۰۰،۰۰۰ کارگر با اعتصاب خود نه فقط شهر را به تعطیلی کشاندند بلکه بمدت پنج روز سیاتل را به کنترل درآورده و با خلاقیت شگرف نمونه زنده ای از تجربه اداره یک شهر توسط سلطه کارگری را آفریدند.

ادامه از یک اعتصاب.....

بقلم سخنگوی پر آوازه، آنا لونیس استرانگ، یکی از مشهورترین اسناد مبارزات جهانی طبقه کارگر، آغاز اعتصاب سیاتل را ثبت نمود:

روز پنجشنبه ساعت ده صبح:
بسیاری با شادی و بسیاری با تشویش پا به این رویداد خواهند گذاشت.
هر دو این احساسات مفید هستند، اما نه بیش از حد از هر دو.
ما در آغاز اقدام فوق العاده ای هستیم که تا کنون در تاریخ مبارزات طبقه ما سابقه نداشته است. این حرکت به کجا منجر خواهد شد؛ هیچ کسی نمی داند!
ما را نیازی به اضطراب نیست، ما به مارش پولادین کارگری نیاز داریم.
کارگران وظیفه تامین تغذیه شهر را به عهده خواهند داشت.
دوازده آشپزخانه بزرگ آماده شده است، از آنها غذا به قیمت معادل هزینه صرف شده، در اختیار عموم قرار میگیرد.
کارگران از نوزادان و بیماران مراقبت خواهند کرد.
واگن های شیر و وسایل نقلیه ویژه برای تغذیه و دسترسی نیازمندان به مواد بهداشتی از طرف کارگران سازمان می یابد.
کمیت اعتصاب از میان کارگران تعدادی را به امر حفظ نظم عمومی اختصاص خواهد داد.
تا اطلاع ثانوی کار در کارخانه ها تعطیل خواهد بود. ما میدانیم که یک کارفرمایان از صرف تعطیلی کار نمیگذرد. صرف پول برای آنها مهم نیست. این اراده و قدرت کنترل ما کارگران است که آنها را به مقابله میکشاند. برای کارگران حیاتی است که برای رویارویی با سرمایه داران و دولت آماده باشیم.
به همین دلیل است که میگوییم:
این حرکت به کجا منجر خواهد شد؛ هیچ کسی نمی داند!

در طول جنگ جهانی اول، طی توافقات سازشکارانه، فدراسیون سراسری کار آمریکا از بسیاری حقوق کارگری در مقابل دولت آمریکا چشم پوشید. ضمناً این فدراسیون اساساً متشکل از اعضا و رهبران کارگران مرد ماهر سفید از سازماندهی زنان، مهاجران، آمریکایی های آفریقایی تبار، و یا کارگران غیر ماهر به اتحادیه ها، عملاً و چه بسا رسماً امتناع داشت.
سیاتل و در حول IWW دقیقاً نقطه مقابل فدراسیون کار شهرت و اعتبار داشت. در همین برهه زمانی سیاتل مرکز اصلی و پر خبرترین شوراهای بیکاران را در محلات خود جا داده بود.

اعتصاب عمومی

بزرگترین و سازمان یافته ترین بخش جنبش کارگری در سیاتل در صنعت کشتی سازی متمرکز بود. یک چهارم از تمام کشتی های جنگی ایالات متحده ساخته شده در طول جنگ جهانی اول از سیاتل میآمد.



جرقه اولیه برای اعتصاب عمومی اعتصاب توسط کارگران کشتی سازی که در بیست و یکم ژانویه ۱۹۱۹ آغاز شد. در طول جنگ، کارگران موافقت کردند که اعتصاب نکنند. هنگامی که جنگ به پایان رسید، کارفرمایان در تلاش برای شکاف در صفوف کارگران، افزایش دستمزد را منحصر به کارگران ماهر اعلام داشتند. در پاسخ، ۳۵،۰۰۰ کارگر در سیاتل، و ۱۵،۰۰۰ کارگر دیگر در همبستگی در تاکوما دست به اعتصاب زدند. خواست کارگران افزایش دستمزد برای همگی بود.

روز بعد، شورای کار مرکزی سیاتل تصمیم گرفت به واحدهای محلی جهت پیشنهاد یک اعتصاب عمومی در حمایت از کارگران اعتصابی کشتی سازی مراجعه کند. در عرض یک هفته، بیست و چهار واحد محلی گزارش دادند که اعضای آنها آماده اعتصاب بودند. علاوه بر این، کارگران در اتحادیه های ژاپنی، که اجازه نداشتند به AFL به دلیل نژادپرستی، حمایت خود را در پشت یک اعتصاب عمومی قرار دهند، و ۳،۵۰۰ اعضای IWW آمادگی خود برای اعتصاب عمومی را اعلام داشتند. بلافاصله جلسه ویژه نمایندگان اتحادیه رای دادند تا ماه فوریه ۶ را به عنوان آغاز اعتصاب عمومی تنظیم کنند.
در تاریخ سه شنبه، چهارم فوریه در سرستون نشریه اتحادیه و

ادامه در شماره آتی نشریه.

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.